

Predigtlesung

Hebräer 13,1-3

- 1 چنانکه شایسته ایمانداران در مسیح است، یکدیگر را دوست بدارید.
- 2 همیشه مهمان نواز باشید، زیرا بعضی‌ها با چنین کاری، بی‌آنکه خود بدانند، از فرشتگان پذیرایی کردند.
- 3 زندانیان را چنانکه گویی با ایشان هم‌زندان هستید، به‌خاطر داشته باشید و ستم‌دیدگان را فراموش نکنید، چون شما هم مانند آنها ستم دیده‌اید.

7. Sonntag nach Trinitatis

So seid ihr nun nicht mehr Gäste und Fremdlinge,
sondern Mitbürger der Heiligen und Gottes Hausgenossen.

پس شما غیر یهودیان، دیگر غریب و بیگانه نیستید بلکه با مقدسین خدا هموطن و اعضاء خانواده خدا هستید.

Epheser 2,19

Eingangspsaln (Introitus)

Gesangbuch: 052 (Seite 161)

فقیران هر قدر که بخواهند، خواهند خورد و
سیر خواهند شد، جویندگان خداوند، خدا
شما را همیشه کامیاب سازد.

خداوند را سپاس بگوئید، زیرا که نیکوست و
محبت او پایدار و ابدی است.

گرسنه و تشنه بودند و جانیشان به لبشان
رسیده بود.

در آن تنگنا، نزد خداوند فریاد کردند، و او
آنها را از پریشانی نجات داد.

آنها باید از خداوند به‌خاطر محبت پایدار و
کارهای فوق‌العاده‌ای که برای انسان انجام
داد شکرگزار باشند.

او تشنگان را سیراب می‌کند و گرسنگان را
با خوراکیهای نیکو سیر می‌گرداند.

خدا پدر و پسر و روح‌القدس جلال بش.

از اول بود. الان. و تا ابد

Die Elenden sollen essen, dass /
sie satt werden; * und die nach
dem HERRN fragen, wer- / den ihn
preisen.

Danket dem HERRN; denn / er ist
freundlich, * und seine Güte / wäh-
ret ewiglich.

Die hungrig und / durstig waren *
und deren See- / le verschmach-
tete,

die dann zum Herrn / riefen in ihrer
Not * und er errettete sie aus /
ihren Ängsten,

die sollen dem Herrn danken für /
seine Güte * und für seine Wun-
der, die er tut an den / Menschen-
kindern,

dass er sättigt die / durstige Seele
* und die Hungrigen / füllt mit Gu-
tem.

Ehre sei dem Vater / und dem
Sohne * und dem Hei- / ligen
Geiste,

wie es war im Anfang, / jetzt und
immerdar * und von Ewigkeit zu
E- / wigkeit. Amen.

Lesung aus dem Alten Testament

2. Mose 16,2-3.11-18

- 2 آنجا، در آن بیابان، همگی نزد موسی و هارون شکایت کردند
- 3 و گفتند: «ای کاش خداوند ما را در سرزمین مصر می‌کشت. زیرا در آنجا می‌توانستیم در کنار دیگ‌های گوشت بنشینیم و غذای سیری بخوریم. اما تو ما را به این بیابان آورده‌ای تا از گرسنگی بمیریم.»
- 11 خداوند به موسی فرمود: 12 «من شکایتهای بنی‌اسرائیل را شنیدم. به آنها بگو غروبها گوشت و صبح‌ها نان به هر اندازه‌ای که بخواهند، خواهند داشت تا بدانند من خداوند خدای ایشان می‌باشم.»
- 13 هنگام غروب دسته بزرگی از بلدرچین آمد و سرتاسر اردوگاه را پوشاند و هنگام صبح شبنم گرداگرد اردوگاه را فراگرفت.
- 14 چون شبنم بخار شد چیزهایی نازک و دانه‌دانه روی سطح بیابان را پوشانده بود که همانند شبنم لطیف بودند.
- 15 وقتی بنی‌اسرائیل آنها را دیدند نمی‌دانستند که آنها چه هستند. پس از یکدیگر می‌پرسیدند: «اینها چه هستند؟» موسی به آنها گفت: «این نانی است که خداوند به شما داده است تا بخورید.
- 16 خداوند دستور داده است که هر یک از شما به اندازه احتیاج خود یعنی یک پیمانه دو لیتری برای هر نفر از اعضای خانواده‌اش از اینها جمع کند.»
- 17 بنی‌اسرائیل شروع کردند به جمع کردن؛ بعضی‌ها بیشتر و بعضی‌ها کمتر.
- 18 وقتی آنها را وزن می‌کردند، کسانی که زیاد جمع کرده بودند زیاد نداشتند و آنهایی که کمتر جمع کرده بودند کم نداشتند، هرکس به همان اندازه‌ای که احتیاج داشت جمع کرده بود.

Lesung aus einem neutestamentlichen Brief

Apostelgeschichte 2,41a.42-47

- 41 پس کسانی که پیام او را پذیرفتند تعمیم یافتند و در همان روز در حدود سه هزار نفر به ایشان پیوستند.
- 42 آنان همیشه وقت خود را با شنیدن تعالیم رسولان و مشارکت ایمانداران و پاره کردن نان و دعا می‌گذرانیدند.
- 43 در اثر عجایب و نشانه‌های بسیاری که توسط رسولان به عمل می‌آمد، خوف الهی بر همه چیره شده بود.
- 44 تمام ایمانداران با هم متحد و در همه چیز شریک بودند.
- 45 مال و دارایی خود را می‌فروختند و نسبت به احتیاج هرکس بین خود تقسیم می‌کردند.
- 46 آنان هر روز در معبد بزرگ دور هم جمع می‌شدند و در خانه‌های خود نان را پاره می‌کردند و با دلخوشی و صمیمیت با هم غذا می‌خوردند.
- 47 خدا را حمد می‌کردند و مورد احترام همه مردم بودند و خداوند هر روز کسانی را که نجات می‌یافتند، به جمع ایشان می‌افزود.

Evangelium

Johannes 6,1-15

- 1 بعد از این عیسی به طرف دیگر دریای جلیل که در دریای طبری است رفت
- 2 و عده زیادی، که معجزات او را در شفا دادن به بیمارانی دیده بودند، به دنبال او رفتند.
- 3 آنگاه عیسی به بالای کوهی رفت و با شاگردان خود در آنجا نشست.
- 4 روزهای عید فصح یهودیان نزدیک بود.
- 5 وقتی عیسی به اطراف نگاه کرد و عده زیادی را دید که به طرف او می‌آیند، از فیلیپس پرسید: «از کجا باید نان بخریم تا اینها بخورند؟»
- 6 عیسی این را از روی امتحان به او گفت زیرا خود او می‌دانست چه باید بکند.
- 7 فیلیپس پاسخ داد: «دویست سکه نقره نان هم کافی نیست که هر یک از آنها کمی بخورد.»
- 8 یکی از شاگردانش به نام اندریاس که برادر شمعون پطرس بود، به او گفت:
- 9 «پسر بچه‌ای در اینجا هست که پنج نان جو و دو ماهی دارد، ولی آن برای این عده چه می‌شود؟»
- 10 عیسی گفت: «مردم را بنشانید.» در آنجا سبزه بسیار بود، پس مردم که در حدود پنج هزار مرد بودند، نشستند.
- 11 آنگاه عیسی نانها را برداشت، خدا را شکر کرد و در میان مردم، که بر روی زمین نشسته بودند تقسیم نمود. ماهیان را نیز همین‌طور هر قدر خواستند تقسیم کرد.
- 12 وقتی همه سیر شدند، به شاگردان گفت: «خورده‌های نان را جمع کنید تا چیزی تلف نشود.»
- 13 پس شاگردان آنها را جمع کردند و دوازده سبد از خورده‌های باقیمانده آن پنج نان جو پُر نمودند.
- 14 وقتی مردم این معجزه عیسی را دیدند گفتند: «در حقیقت این همان نبی موعود است که می‌بایست به جهان بیاید.»
- 15 پس چون عیسی متوجه شد که آنها می‌خواهند او را بزور برده پادشاه سازند، از آنها جدا شد و تنها به کوهستان رفت.